مقدمه اول : عظمت قرآن

قرآن کریم است. اقیانوس معارف است.

«بعث فی الامیّین»

حاج آقای حسن زاده زیاد در درسشان می فرمودند: قرآن فرموده:« **هُوَ الذی بَعَثَ فی الاُمّیّنَ رَسولاً منهم[1]**» خدا در بین کسانی که درس نخواندند و چیزی نمی دانند،پیامبر را مبعوث کرد.البته یکی از معانی اش این است که فرمودند، خدا بین این ها پیامبر را مبعوث کرد.

امیّون: بزرگان نوابغ بشر

بعد ایشان می گفتند: این «اُمیّن» می دانید یعنی چه؟ یعنی بزرگان نوابغ بشر، فارابی، ابن سینا، ملاصدرا، علامه حلی، شیخ طوسی، یک عمر درس خواندند اما وقتی می رسند مقابل حضرت زانو می زنند قرآن می گوید:بیایید همه شما اُمّی هستید، نکته قشنگی بود استاد زیاد می گفتند[2].

منظور این که این قرآن است: **«بَعَثَ فی الاُمیّن»**، همه نابغه ها جمع بشوید! الآن می خواهد خدای متعال بر حبیب خودش خاتم النبیین - صلی الله علیه و آله- آیه ای نازل بفرماید، معرفت بدهد به بنده های خودش، چه شروع فرموده؟

«الله نورُ السّموات و الأرض» در حدیث دارد که **«إنّ للقرآن بطناً وَ لبطنِهِ بطناً إلی سَبعینَ بطناً[3]**»، هر آیه قرآن را که می بینید تا هفتاد تا عمق دارد، باطن و توضیح دارد.

---

[1] سوره الجمعه،آیه ۲

[2] قرآن كريم در سوره جمعه هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ؛ يعنى همه امى هستند؛ يعنى خداوند رسولى را فى الاولين و الآخرين فرستاد كه نوابغ دهر، نظير فارابىها، شيخ طوسىها و علامه حلىها و محقق طوسىها و ملا صدراها و ارسطوها و افلاطونها همه جمع شوند كه جناب خاتم الانبياء صلّى اللّه عليه و اله در ميانشان قرار بگيرد آنها خودشان همه اين آيه را مىخوانند كه هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ؛ يعنى ما همه عوامىم و ايشان عالمند. ما امّى و او عالم است و اگر نوابغ دهر جمع شوند و جناب رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و وصى عليه السّلام در ميانشان باشد اينها مىگويند: ما امّى هستيم و جناب ايشان عالمند.(شرح فارسى الاسفار الاربعه، ج ۱، ص ۸۰)

آنقدر جان بالا و روح قوی است و ظرف حقایق نظام هستی می‌باشد و آنقدر عظمت وجودی دارد و آنقدر امثال ماها دوریم و دوریم که اگر واقع را بشكافيم **هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ؛** اگر نوابغ و يك مردها و يك فنهاى فنان در فنون مختلف، اين نوابغ دهر را در يكجا جمع كنيم و جناب خاتم در ميان ايشان خوش را بشناسانند و به حرف بايد اين نوابغ همه اعتراف مىكنند كه، **هُوَ**

الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ: امیین، یعنی نواباغ و فحول و بزرگان. آنقدر او عظیم است که نواباغ اعتراف میکنند که «وه الذی». اوست عالم و دانا مانند که همتیم! **وَ مِنْ أُولِيَاتِهِمُ الْغُلْمِ الْقَلِيلِ** دربار ما صادق است.(همان، ج۱، ص ۵۰۶-۵۰۷)

[3] عنه عن أبيه عن علي بن الحكم عن محمد بن الفضيل عن شريس الوابشي عن جابر بن يزيد الجعفي قال: سألت أبا جعفر ع عن شيء من التفسير فأجابني ثم سألته عنه ثانية فأجابني بجواب آخر فقلت جعلت فداك كنت أجبتني في هذه المسألة بجواب غير هذا قبل اليوم فقال يا جابر إن للقرآن بطنا و للبطن بطنا و له ظهر و للظهر ظهر يا جابر ليس شيء أبعد من عقول الرجال من تفسير القرآن إن الآية يكون أولها في شيء و آخرها في شيء و هو كلام متصل منصرف على وجوه(المحاسن ؛ ج2 ؛ ص300)

2- عن جابر قال: قال أبو عبد الله ع يا جابر إن للقرآن بطنا و للبطن ظهرا- ثم قال يا جابر و ليس شيء أبعد من عقول الرجال منه، إن الآية لتنزل أولها في شيء- و أوسطها في شيء و آخرها في شيء، و هو كلام متصل يتصرف على وجوه(تفسير العياشي ؛ ج1 ؛ ص11)

بازبینی #1
ایجاد شده 3 آوریل 2025 11:47:08 توسط ... .
به روزرسانی شده 3 آوریل 2025 15:02:36 توسط ... .